

جریان ها و گروه های مختلف وها بی و تعارضات درونی آنها



وها بیت از بدو پیدایش تا کنون انشعابات و گروه بندی های گوناگونی داشته که هر یک جناح بندی خاص سیاسی و اجتماعی و حتی گرایشات خاص فقهی دارند. در این بین می توان از وها بیت تکفیری تا وها بیت سکولار را یافت که هر یک خاستگاه خاص خود را دارد. طبیعی است لازمه اساس تعامل با وها بیت شناخت انواع گوناگون آن است و برخورد یکسان با همه این گروه ها نتیجه مطلوبی ندارد. به عبارت دیگر برای تنظیم راهبردها و سیاستهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی در قبال وها بیت باید انواع طیف بندی های آن را با توجه به خاستگاه سیاسی و اجتماعی هر یک از آنها به خوبی شناسایی و طبقه بندی کرد. در برخی موارد مشاهده می شود که همه گروه های وها بی با یک ویژگی شناخته می شوند و در مورد همه گروه ها یک حکم صادر می شود در حالی که تنوع گروه های وها بی خلاف آن را نشان می دهد. این نوع مواجهه مانع از شناخت کامل و همه جانبه وها بیت می شود. بر این اساس در این نوشتار که حاصل گفتگو با حجت الاسلام و المسلمین دکتر سید مهدی علیزاده موسوی در این موضوع است، جریان های وها بیت در عربستان که خاستگاه و از مهم ترین مراکز وها بیت است بررسی می شود.

جریان ها و گروه های مختلف وها بی

این جریان که از قرن دوازدهم وجود داشته است همان جریان دولتی است. در ابتدای امر هنگامی که محمد بن عبدالوهاب وارد درعیه شد، وهابیت تقسیمی را انجام داد. علتش این بود که وقتی ایشان در حریمه، عینه و در مکه و مدینه نتوانست افکار خود را پیش ببرد، به بصره رفت و از آنجا هم او را بیرون کردند. او نهایتاً به این نتیجه رسید که برای پیشبرد اهدافش باید تکیه گاه سیاسی داشته باشد. بنابراین هنگامی که وارد درعیه (پایتخت وهابیت) می شود، تقسیمی را انجام داد. دیانت را به خودش واگذار کرد که امروز هم آل شیخ متولی این امر هستند، سیاست را هم به آل سعود واگذار کرد. پس وهابیت دو شاخه دارد که از ابتدا به موازات هم پیشروی کرده اند. جریانی که شاخه مذهبی سعودیه را تشکیل می دهد، همان وهابیت درباری است. به عبارت دیگر، اینها با آل سعود پیوند دارند. از این رو وهابیت درباری در مقابل مفاسد و مظاهر بی دینی آل سعود کوتاه می آیند؛ زیرا اگر آل سعود از بین برود، اینها هم از بین خواهند رفت. از این رو، این دو شاخه مجبورند همدیگر را حفظ کنند. آل سعود به رغم اینکه آل شیخ را قبول ندارند، حفظشان می کنند و آل شیخ هم همین طور. شکی نیست که حکومت آل سعود اگر از بین برود، مسلماً وهابیت دیگر پناهگاهی نخواهد داشت.

به این جریان، جریان جامیه یا جریان ملکیه و گاهی هم جریان تقلیدیه گفته می شود. در فارسی جریان درباری هم گفته می شود. جریان جامیه جریانی است که هدف اصلی اش مشروع کردن اعمال آل سعود است؛ یعنی استفاده ابزاری از دین.

وهابیت درباری دارای چند مجموعه مهم است که به کارهای آل سعود مشروعیت می بخشند: یکی لجنة العلماء است که خیلی فعال است، دیگری هیئت کبار العلماء، جامعه مدینه و هیئت امر به معروف و نهی از منکر، که از تشکیلات وابسته به وهابیت درباری اند و تا حدودی هم در شبکه جهانی الرابطة الإسلامية نفوذ دارند. اینها با این اهرمها و مکانیزمها به فعالیت آل سعود مشروعیت می بخشند؛ مثلاً در جنگ اول خلیج فارس در سال 2003 م هنگامی که آمریکا می خواست به عراق حمله کند، پایگاهی نظامی در عربستان تأسیس کرد. در این میان کار جریان وهابیت درباری این بود که به حضور آمریکا در عربستان مشروعیت ببخشد. پس ویژگی جریان ملکیه، زدن مهر مشروعیت بر سیاستها و کارهای آل سعود است.

این جریان ضد جریان ملکیه است و در این حال، به شدت معتقد به اصول و مبانی وهابیت است و هیچ ربطی

به اخوان المسلمین مصر ندارد. رهبر این جریان فیصل الدویش و سلطان بن بجاد هستند. آنها در سال 1979 م، شش ماه بعد از انقلاب اسلامی به مسجدالحرام هجوم بردند و آنجا را تسخیر کردند. ایدئولوژی این گروه به شدت وهابی و کاملاً وابسته به وهابیت است. وفادارترین افراد به عقاید محمد بن عبدالوهاب هستند و چون معتقدند که جریان ملکیه از مسیر محمد بن عبدالوهاب منحرف شده، لذا این جریان در مقابل این انحراف به مبارزه برخاست. ریشه جریان اخوان به دوران عبدالعزیز بر می‌گردد. عبدالعزیز می‌دید که تمام اعراب در شبه جزیره عربستان پراکنده اند. برای ایجاد ارتش نیاز داشت که این‌ها را هماهنگ کند. بنابراین شهرک‌هایی را به وجود آورد و آنها را در این شهرک‌ها جا داد و از دل اینها سپاه بیرون کشید که هر وقت می‌خواست، به راحتی این‌ها را بسیج می‌کرد؛ مثلاً شهرک ارطاویه یکی از این شهرک‌ها بود که وجود داشت. عبدالعزیز اعرابی را که در این شهرک‌ها گرد آمده بودند، اخوان نام نهاد. اینها قبلاً پراکنده و صحرانشین بودند. او اینها را در این شهرک‌ها جا داد، مبلّغین وهابی را به این شهرک‌ها فرستاد و بعد از کارهای تبلیغاتی به شدت به عقاید محمد بن عبدالوهاب اعتقاد پیدا کردند و به لشکریانی برای عبدالعزیز تبدیل شدند.

به این ترتیب دوره سوم حکومت آل سعود تمام فتوحات عبدالعزیز با کمک اخوان رقم خورد. اخوانی‌ها بودند که تمام جاها را فتح کردند. در طائف آن قدر کشت و کشتار و جنایت کردند که وقتی بعد از طائف که با مکه حدود هفتاد کیلومتر بیشتر فاصله ندارد، می‌خواستند وارد مکه بشوند، مردم مکه شهر را خالی کردند و گفتند لشکر جرّار می‌آید. خیلی ترسیده بودند. اما هنگامی که اینها مکه را گرفتند، عبدالعزیز احساس خطر کرد و ترسید که اخوانی‌ها قدرت را به دست بگیرند و آل سعود را کنار بزنند. بنابراین با اینها وارد مبارزه شد. او فیصل الدویش را به بدترین وضع کشت، دستهایش را قطع و بدنش را مثله کرد. این جریان در آن زمان از بین رفت و عبدالعزیز اینها را قلع و قمع کرد و اثری از ایشان نماند. برخی از وهابیون قائل اند که قیام اخوانی‌ها تحت تاثیر انقلاب اسلامی بود، اما واقعیت این نبود. اینها در واکنش به مسامحه گری آل سعود و ملکیه به وجود آمدند. به شدت به علمای وهابی حمله کردند و نامه‌ای را به عبدالعزیز نوشتند که خیلی جالب است.

در این نامه آمده که چرا شما از تلگراف استفاده می‌کنید؟ اولین اتومبیل که وارد شد، اسمش را سیارة الشیطان گذاشتند و آن را آتش زدند. اعتراض می‌کردند چرا بچه‌ها را به خارج از کشور می‌فرستید؟ وقتی مفاد این نامه را ببینید، کاملاً به علت قیام این جریان پی می‌برید علت، چرخش یا انحراف جریان جامیه یا ملکیه از مسیر محمد بن عبدالوهاب بود. می‌گویند چرا شیعیان قطف و احساء را مجبور نمی‌کنید از عربستان بروند؟ الان می‌گویند که چرا در عراق اعلام جهاد نمی‌کنید. سال 79 میلادی مسجد الحرام را گرفتند و دولت هر چه تلاش کرده نتوانست مسجد الحرام را از دست آنها خارج

کند. نهایتاً دولت مجبور شد که به فرانسوی ها متوسل بشود. این ها به مسجد الحرام آب ریختند و آن را به جریان برق وصل کردند. دچار برق گرفتگی شدند و به این ترتیب آنها را بیرون کردند. این جریان از بین رفت، اما تفکرات جریان اخوانی همچنان فعال است. این جریان می گوید که استفاده از تکنولوژی و امکانات روز مانند پنکه، تلگراف و ... بدعت است. این جریان به شدت فعال و مخالف دولت است.

3. جریان قطبیه

این جریان ریشه در اندیشه های سید قطب دارد. به همین جهت علمای ملکیه مانند ربیع المدخلی چندین کتاب علیه سید قطب نوشته اند؛ چون نگاه سید قطب با اینها متفاوت است. سید قطب می گوید «لا اله الا الله یعنی لا حاکمیه الا الله». برای قطبیه اصل توحید در حاکمیت است؛ در حالی که آنها می گویند لا معبود الا لله؛ یعنی توحید الوهی برایشان اصل است.

این جریان هم به شدت در عربستان فعال است؛ به گونه ای که در دهه 70 و 80 نامنی و بمب گذاری در عربستان زیاد شد. جریان قطبیه، جریان انقلابی است که شکل گرفته است. آنچه مانع شد که این جریان نظام عربستان را به هم بریزد، جنگ افغانستان بود. وقتی که کمونیست ها به افغانستان حمله کردند، آل سعود این گونه تبلیغات کرد که کمونیست ها کشور اسلامی را گرفتند. و یازده هزار نیرو را برای جنگ به افغانستان اعزام کرد. نسلی که در افغانستان به نام عرب افغان هست، کسانی هستند که ماهیتشان عرب است، ولی آن قدر در افغانستان ماندند که ملیت دو گانه پیدا کردند این جریان هنوز هم در عربستان فعال است.

به این ترتیب دولت آل سعود برای رهایی از درگیری با مخالفانش در داخل که تفکرات سید قطب را داشتند، آنها را به بهانه جنگ با دشمنان اسلام به خارج از عربستان متوجه می سازد.

جریان قطبیه، هم با جریان اخوانی به شدت مخالف است و هم با جریان ملکیه؛ چون معتقد است آنها به صاحبان قصرها و به فراعنه خدمت می کنند.

4. نوسلفیان

در میان وهابیت جریانی وجود دارد که اصلاح طلب و از این افراط موجود در وهابیت بیزار است. این جریان را نوسلفیان می نامیم. این جریان از یک طرف، سلفی اند و از طرف دیگر، عقاید جدیدی دارند.

این گروه از یک طرف، پای بند به عقاید و هابیت هستند و از طرف دیگر، می خواهند از مظاهر تمدن و مظاهر مدرنیته هم استفاده بکنند. بنابراین نظام پادشاهی را نقد می کنند. معتقدند که نظام حداقل باید مشروطه باشد، باید دموکراسی در جامعه باشد، نبود حقوق شهروندی در عربستان را نقد می کنند، آزادی مطبوعات را مطرح می کنند، بعضی از گرایش های تکفیری تند و هابی را مورد انتقاد قرار می دهند. نوسلفی ها در بدنه و گاهی در لجنة العلماء یا هیئت کبار هستند. برخی از اعضای کبار العلماء برخلاف وهابیان که ریش بلندی دارند، ریش خود را می تراشند و با فتاوی افراطی مانند فتوای هدم حرمین عسکرین به شدت مخالفند.

آغاز اندیشه نوسلفی به زمان حمله آمریکا به عراق در جنگ خلیج فارس برمی گردد. وقتی که پایگاه نظامی آمریکا در عربستان ایجاد شد، بین علمای وهابی اختلاف افتاد که چگونه در سرزمین مقدس اسلامی آمریکا پایگاه نظامی زده است و از این پایگاه به کشور اسلامی دیگر حمله می کند و کشت و کشتار می کند؟ جریان ملکیه به داد دولت آل سعود رسید و رسماً اعلام کرد آمریکایی ها می توانند در عربستان پایگاه بزنند. در مقابل جریان ملکیه، نوسلفیان ظهور کردند و گفتند نمی توان در جامعه اسلامی به آمریکایی ها اجازه داد پایگاه بزند. از همین زمان می بینیم که چند نامه بسیار تند به هیئت کبار العلماء و به دولت می نویسند و مخالفت خود را اعلام می کنند. در سال 1933م کمیته ای به نام کمیته "دفاع از حقوق مشروع" ایجاد کردند که دولت به شدت با آن مقابله و برخی از اعضای آن را دستگیر کرد برخی از اعضا فرار کردند و به خارج از کشور رفتند و چند نفر نیز توبه کردند. جالب اینکه در این کمیته بعضی از شخصیت های سلفی تند مانند بن جبرین حضور داشتند.

در ادامه چهره های سرشناسی از دل این جریان بیرون آمدند که در جامعه عربستان بسیار تأثیرگذار هستند؛ مانند مسعری، التوجیری، الرشودی حتی سفر الحوالی. سلمان العوده یک شخصیت علمی عربستان است و کتابی به نام صفت الغربا نوشته که در آن به شدت به وهابیت حمله کرده است. علیه این کتاب، کتاب های زیادی نوشته اند و ایشان هم هنوز به شدت بر دیدگاه های خود ثابت قدم است. یک گرایش بسیار فعال از این نوع سلفیان هم امروز در لندن و برضد دولت کار می کنند و مجله تهیه می کنند و می فرستند و قائل به تغییر هستند. نگاه اینها به شیعه نسبتاً معتدل است.

نوسلفیان اهل بحث و مناظره اند و دیدگاه های تکفیری صرف را که جزء مبانی وهابیت است، کنار گذاشته اند و حاضر به تعامل شده اند. آنها محمد بن عبدالوهاب را قبول دارند، اما قائل به تعدیل هستند. همان بحث توحید الوهی را می پذیرند، اما می گویند چنین نیست که ما به دلیل قرائتی که از توحید داریم، همه مسلمان ها را کافر بشماریم. اخیراً همایشی در ریاض برگزار کردند تحت عنوان جایگاه

تکفیر در اندیشه اسلامی. آقای عبدالعزیز آل شیخ که الآن رئیس هیئت کبار العلماء است، در پیامی به این همایش، تکفیر را محکوم کرد؛ زیرا آنها می ترسیدند در جریان بیداری اسلامی چندان نتوانند حضور فعال پیدا بکنند. می خواهند خودشان را با جهان اسلام کمی هماهنگ نشان بدهند.

5. جریان سکولار

یکی دیگر از جریان های داخلی وهابیت در عربستان جریان سکولار است که دیدگاه های لیبرالی دارد. در یک تقسیم کلان، در عربستان دو جریان سکولار و جریان مذهبی وجود دارد. جریان های مذهبی همین مواردی بودند که گفتیم، اما در حوزه جریان های سکولار، دو جریان اساسی هست:

1. جریان لیبرال مخالف با دولت که قائل اند جامعه باید مانند غرب آزاد باشد. این گروه معتقدند بسیاری از حقوق در عربستان نفی شده است؛ مانند عدم حق رأی و رانندگی زنان و عدم آزادی مطبوعات. این افراد وضعیت مالی نسبتاً خوبی در عربستان دارند، و در آمریکا و انگلیس تحصیل می کنند. نسبتاً فعال هستند و پست های تخصصی عربستان مانند مخابرات و صدا و سیما (شبهه العربیه و ام بی سی) را در اختیار دارند.

2. جریان سکولار بعدی، خود جریان دولت است. آقای ناصر السعید کتاب خوبی به نام "تاریخ آل سعود" نوشته و به شدت از مفاسد و مشکلات این خاندان انتقاد کرده است. او می گوید اینها ادعای اسلام می کنند، اما مسلمان نیستند.

آقای ناصر السعید در کتاب دیگری به نام "نهاية الطاغية" ، فساد دولتمردان را با اشعار و کاریکاتور نشان داده است. او در کتاب "ثلاثة كتب في كتاب واحد" مفصل به این مباحث پرداخته که چگونه از این طرف می گویند خادم الحرمین الشریفین و از طرف دیگر عکس هایی می بینید که آقای فهد در کنار ملکه الیزابت انگلستان ایستاده و با کارتر عکس گرفته و دست داده است. (عکس فهد با کارتر در حال مشروب خوردن جنجال بسیاری به پا کرد)

در درون دولت جریانی به نام جریان سلطان وجود دارد که وابسته به امیر عبدالعزیز است این جریان کاملاً سکولار است. در مقابل، جریانی دیگر در درون خاندان سلطنتی است که نایف آن را نمایندگی می کند. این جریان هم مقید به وهابیت است، اما نه از این حیث که او واقعاً فردی مذهبی است، بلکه چون حفظ و قوام آل سعود را در حمایت از وهابیت می داند. گرایش های ضد شیعی در اندیشه نایف وجود دارد، بر

خلاف اندیشه امیرعبدالله که به این شدت نبود.

در مجموع، حتی در نظام حاکم، در بین شاهزادگان – که گفته اند از خاندان آل سعود شش هزار شاهزاده وجود دارد – اختلافات تند و شدیدی هست.

وهابیت و بیداری اسلامی

نماد وهابیت تقریباً همان جریان ملکیه است و منافع ملکیه با آل سعود گره خورده است. ماهیت جریان هایی که در کشورهای اسلامی اعم از تونس، یمن، لیبی، مصر و ... شکل گرفته، ضد استبدادی و ضد دیکتاتوری است و نماد اصلی دیکتاتوری در عربستان سعودی است. پس شکی در این باقی نمی ماند که دولت عربستان موافق از بین رفتن حسنی مبارک نبود. از علی عبدالله صالح نیز به شدت حمایت کردند. جریان ملکیه وابسته به دولت است و مسلماً با این انقلاب ها موافق نیست. بنابراین درباره قضایای مصر فتوا می دهند که هر گونه مخالفت با دولت مصر، حرام است و جایز نیست. درباره یمن همین فتوا را دارند.

منبع: سایت اخوت